



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2600



Methodology of Textual Critique of Hadiths of Virtues in Al-Ghadir

Nahleh Gharavi Naeni^{1*}

Hadi Gholamrzaei²

Abstract

Today, the only way to access tradition is through narrations. But many obstacles have made it difficult to walk this path. One of these obstacles is fake hadiths. Some of these hadiths have been made in order to create virtue for some people. Such hadiths cause those who do not deserve to be followed to be followed, and in return, those who are worthy to be followed are left out. Therefore, it is very important to criticize these hadiths and separate the correct hadiths from the weak ones. So far, many scholars have reviewed and criticized the hadiths of virtues, but none of them has provided a practical model for criticizing these hadiths. Therefore, in this article, we want to study the performance of Allama Amini in the critique of the text of the hadiths in which virtues for Abu Bakr are mentioned in Al-Ghadir book. The aim is to identify, extract and classify the basics and methods of critique of this category of hadiths. Amini has used different criteria in criticizing the text of these narrations. He has shown that some of the alleged virtues for Abu Bakr are not a privilege for him at all. Although some other virtues are a privilege for him, they cannot be proved due to various problems such as opposition to the Qur'an, reason, definite science, Islamic jurisprudence, human conscience, experience, and so on.

Keywords

Critique of Hadith, Textual Criticism, Allama Amini, Al-Ghadir, Hadiths of Virtues, Abu Bakr.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University. Email: naeni_n@modares.ac.ir

2. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University. Email: hadigholamrezaii@modares.ac.ir

Received on: 16/01/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2022, Gharavi Naeni & Gholamrzaei

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2600

مطالعات فقه حدیث



روش‌شناسی نقد درونی احادیث فضائل در الغدیر (موردی: احادیث فضائل ادعاشده برای ابوبکر)

نهله غروی نائینی^{۱*}
هادی غلامرضائی^۲

چکیده

امروزه تنها راه دسترسی به سنت، روایات هستند. اما موانع متعددی پیمودن این راه را دشوار ساخته‌اند. یکی از این موانع، احادیث جعلی هستند. بخشی از این احادیث در راستای فضیلت‌تراشی برای عده‌ای ساخته شده‌اند. چنین احادیثی سبب می‌شوند عده‌ای که شایسته پیروی نیستند، پیروی شوند و در مقابل، آنان که شایسته این امرند، کنار زده شده و نادیده گرفته شوند. از این رو نقد این احادیث و نشان دادن سره آن‌ها از ناسره از اهمیت بالایی برخوردار است. هرچند دانشمندان مسلمان بسیاری از این احادیث را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند، اما هیچ‌کدام تاکنون یک الگوی عملی برای نقد این احادیث ارائه نکرده‌اند. از این رو بر آن شدیم در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی عملکرد علامه امینی در نقد درونی فضائل ادعاشده برای ابوبکر را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا مبانی و روش‌های نقد این دسته از اخبار، شناسایی، استخراج و طبقه‌بندی شود؛ علامه در نقد این روایات از معیارهای مختلفی به‌ویژه نقد درونی استفاده نموده و نشان داده فضائل ادعاشده با اصلا فضیلت نیستند و یا اگر هستند، به خاطر مشکلات متعددی همچون مخالفت با قرآن، عقل، علم قطعی، شریعت اسلامی، وجدان آدمی، تجربه و... قابل اثبات نمی‌باشند.

کلیدواژه‌ها

نقد الحدیث، نقد درونی، علامه امینی، الغدیر، احادیث فضائل، ابوبکر.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). naeeni_n@modares.ac.ir
 ۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس. hadigholamrezaei@modares.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

از صدر اسلام تا کنون، به حکم قرآن (النجم: ۳ و ۴؛ الحشر: ۷) احادیث در کنار آیات، مورد اهتمام مسلمانان قرار گرفته‌اند. اما برخلاف قرآن که به یمن حفاظت الهی از هرگونه تحریف لفظی مصون مانده است (الحجر: ۹)، احادیث از همان زمان پیامبر (ص) از آسیب‌هایی همچون جعل و تحریف، به‌دور نبوده و نیستند. آفت‌های پرمخاطره احادیث جعلی سبب شد نخست پیامبر و ائمه معصومین (ع) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۰: ۸۰) و در ادامه، دانشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، برای صیانت از سنت، بر پالایش آن همت گمارند. یکی از این دانشمندان عبدالحسین امینی است. وی، یکی از عالمان معاصر شیعه است که به‌علت مجاهدت‌هایش در راه نشر پیام الهی غدیر و تالیف کتابی به‌همین نام، نامش با این واقعه بزرگ گره خورده است. هرچند محور اصلی «الغدیر»، غدیر خم و مسأله امامت امیرالمومنین (ع) پس از پیامبر (ص) است، اما به قول اردوبادی که از نزدیک شاهد تالیف الغدیر بوده (شیری، بی‌تا، ۱: ۵۷۷)، علامه با بیان مستدل، همه سخنان ناروا و دردناکی که پیوسته موجب شکاف بین مسلمان و اختلاف آن‌ها گردیده را ابطال کرده است. (امینی، ۱۴۱۶ق، ۰: ۳۳۴ و ۳۳۵).

یکی از مصادیق این سخنان اختلاف‌زا احادیث جعلی است. بخشی از این احادیث در راستای فضیلت‌تراشی برای عده‌ای ساخته شده‌اند. این‌گونه احادیث هرچند در نگاه نخست، ضرر چندانی ندارند اما برخلاف این تصور نادرست، آفات بزرگی را به‌بار می‌آورند. مهم‌ترین آفت آن‌ها این است که مسلمانان با باورکردن آن‌ها از عده‌ای که شایسته پیروی نیستند، پیروی می‌کنند و درمقابل، آنان که شایسته این امرند، کنار زده شده و نادیده گرفته می‌شوند. از این‌رو، علامه نتوانسته در مقابل آنها ساکت باشد. وی در مقام بیان شعرهایی که در سده ۹ق درباره غدیر سروده شده و شاعران آن‌ها، به‌شاعری به‌نام حافظ رجب بُرسی می‌رسد (۷: ۵۰). در بیان زندگی‌نامه او به‌این مطلب اشاره می‌کند که این شاعر متهم به‌غلو شده است. علامه به‌همین مناسبت وارد بحث اتهام «غلو» به‌شیعه می‌شود و می‌گوید: برخی همچون ابن حزم، ابن جوزی، ابن تیمیه، ابن قیم و ابن کثیر و ... (۷: ۹۳)، هر امری که درباره فضائل اهل بیت (ع) است را نمی‌پسندند و آن را رمی به‌غلو می‌کنند (۷: ۹۲). به‌همین بهانه، علامه در مقام پاسخ به‌اتهام غلو به‌شیعیان برمی‌آید و نشان می‌دهد فضائلی که شیعیان برای اهل بیت (ع)

۱. گفتنی است با توجه به‌ارجاعات فراوانی که در این نوشتار به‌کتاب الغدیر شده، از این به‌بعد از تکرار اسم مولف و کتاب خودداری کرده و تنها به ذکر شماره جلد و صفحه به‌صورت «جلد: صفحه» اکتفاء می‌کنیم.

قائلند و به خاطر همین فضائل هم متهم به غلو شده‌اند، مشابه آن‌ها و بلکه بالاتر از آن‌ها برای افرادی همچون ابوبکر و عمر ادعا شده است؛ بنابراین اگر قرار باشد مذهبی به غلو متهم شود، آن مذهب شیعه نیست. مطلبی که در این نوشتار برای ما اهمیت دارد این است که علامه به صرف نقل احادیث فضائل بزرگان اهل سنت اکتفاء نمی‌کند و در گام دوم، اقدام به نقد این احادیث کرده و ثابت می‌کند هیچ‌کدام از این فضائل، حتی بنابر قواعد حدیثی خود اهل سنت، درست نیستند.

تمرکز ما در نوشتار حاضر بر همین گام دوم است و می‌خواهیم با بررسی عمل کرد علامه در نقد احادیث فضائل ابوبکر، روش و مبانی علامه در نقد این دسته از اخبار را شناسایی و طبقه‌بندی کنیم. در مقام چرایی انتخاب علامه باید گفت: همان‌طور که به زودی مشخص می‌شود، ایشان به همه منابع، علوم و مهارت‌های لازم در نقد این‌گونه احادیث، مسلط بوده است؛ و مهم‌تر این‌که، توانسته است به صورت کاملاً مودبانه، منصفانه و عالمانه احادیث فضائل بزرگان اهل سنت را بدون تعصب و تنها براساس منابع مورد قبول آن‌ها، نقد کرده و بی‌اعتباری آن‌ها را آشکار سازد. هرچند علامه در الغدير تنها به نقد احادیث فضائل ابوبکر اقدام نکرده، اما تمرکز ما در این نوشتار بر نقد احادیث فضائل ابوبکر است؛ چراکه ابوبکر در مذهب اهل سنت برترین جایگاه را دارد و از این رو، حجم قابل توجهی از این نوع احادیث پیرامون اوست؛ بنابراین، میزان اعتبار این احادیث تقریباً نشان‌دهنده میزان اعتبار مابقی نیز خواهد بود.

علامه هر حدیثی را نخست نقد سندی و در ادامه نقد متنی کرده، اما ما در این نوشتار برای رعایت اختصار، تنها نقد متنی که از تنوع بیشتری برخوردار است و ظرافت‌های بیشتری را می‌طلبد، بررسی می‌کنیم. بنابراین، در این نوشتار می‌خواهیم نقد علامه بر متن احادیث فضائل ابوبکر را «روش‌شناسی» کنیم. مراد از روش نقد، مجموعه‌ای از عناصر است که برای نقد احادیث به کار گرفته می‌شود؛ و روش‌شناسی نقد، شناخت این عناصر، استخراج و معرفی آن‌ها است؛ تا چراغ راهی برای پژوهش‌گران در نقد این احادیث باشد و شاهد نقدهای ضعیف و غیرعالمانه نباشیم. مراد از روش‌شناسی در این نوشتار، روش‌شناسی توصیفی است؛ نه تاریخی - تطوری و نه هنجاری. به عبارت ساده‌تر، می‌خواهیم نقد احادیث فضائل را با روش مطالعه کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی، آن هم تنها با تمرکز بر روش علامه در نقد درونی احادیث فضائل ابوبکر روش‌شناسی کنیم. از جمله اموری که ضرورت چنین پژوهشی را نشان می‌دهند، می‌توان به این امور اشاره کرد: شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های نقد این دسته از احادیث با

دیگر احادیث، آشنایی با دانش‌ها و مهارت‌های پیش‌نیاز نقد این احادیث، آشکارشدن نقاط قوت و ضعف نقدهای انجام شده، سهولت آشنایی با روش نقد این دسته از احادیث و بالارفتن سرعت آموزش آن به مبتدیان. سعی شده در کنار ذکر مبانی و روش‌های نقد احادیث فضائل، برای هر یک، نمونه و یا نمونه‌هایی که از مابقی موارد روشن‌تر هستند، بیان شود تا بحث از حالت تئوری صرف خارج و جنبه عملی نیز پیدا کند. هرچند تاکنون آثار متعددی درباره روش علامه امینی در الغدیر به‌نگارش درآمده است؛ آثاری همچون «روش‌شناسی استنادهای علامه امینی در اثبات ولایت امام علی (ع) در الغدیر»، «روش‌های نقد و ارزیابی شبهات واقعه غدیر در کتاب الغدیر»، «کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن تیمیه»، «روش‌شناسی نقد علامه امینی بر احادیث موضوعه» و ... اما پژوهشی که متمرکز بر روش نقد احادیث فضائل باشد، مشاهده نشد.

در پایان این بخش تذکره سه نکته مهم لازم است:

۱. مشکل روایات جعلی اختصاص به فرقه خاصی ندارد. از این‌رو، در همه فرقه‌ها، اعم از شیعه و سنی، شاهد تالیفات فراوانی در زمینه نقد احادیث جعلی هستیم (غروی، ۱۳۹۸ش، ۴۳). برای نمونه در شیعه می‌توان به کتاب‌هایی همچون «الآخبار الدخیله» محمدتقی شوشتری و «الموضوعات فی الآثار و الاخبار» سیدهاشم معروف حسنی اشاره کرد. (رک: مقاله «موضوعات‌نگاری در شیعه؛ توصیف و تحلیل») در شیعه نیز شاهد غالبانی هستیم که احادیث مختلفی از جمله فضائل را جعل کرده‌اند. از این‌رو، در کتب رجالی شیعه، نام بسیاری از آن‌ها به‌عنوان وضّاع و کذّاب ثبت شده است (رضازاده، ۱۳۸۹ش، ۱۶۷). لذا اعتبار کتاب‌هایی همچون الهدایة الکبری خصیسی که در برگزیده روایات غالیان در زمینه فضائل هستند، مورد خدشه قرار گرفته است (صفری‌فروشانی، ۱۳۸۴ش، ۳۴).
۲. پیش از علمای شیعه و بلکه پیش از آن، خود علمای اهل سنت اقدام به نقد احادیث فضائل بزرگان مذهبشان، از جمله ابوبکر کرده‌اند. برای نمونه، ابن جوزی در «المَوْضُوعَات»، یک باب از ابواب کتابش را به نقد فضائل ابوبکر اختصاص داده است: «بَابُ فِي فَضْلِ أَبِي بَكْرٍ . . . قَدْ تَعَصَّبَ قَوْمٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ يَدْعُونَ التَّمَسُّكَ بِالسُّنَّةِ فَوْضَعُوا لِابْنِ بَكْرٍ فَضَائِلَ» (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۳۰۳). به‌باور او بسیاری از فضائل ابوبکر در معارضه با فضائل امیرالمؤمنین (ع) جعل شده‌اند (همان، ۳۰۴) و یا سیوطی در «اللآلِئُ الْمَصْنُوعَةُ فِي الْأَحَادِيثِ الْمَوْضُوعَةِ» به نقد فضائل ابوبکر پرداخته است (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۶۲). از این‌رو، علامه در موارد فراوانی پیش از نقد حدیث، از نقد آن توسط علمای اهل سنت خبر داده است.

۳. علت این که به جای روش شناسی نقد الحادیث اهل سنت به روش شناسی علامه اقدام کردیم، این است که برخلاف علامه، تمرکز اهل سنت در نقد احادیث، بر سند است، نه متن. به همین سبب، در بسیاری از موارد تنها راوی ضعیف و یا متهم به جعل حدیث و اقوال رجالیون درباره او بیان شده است و شاهد نکته بیشتری نیستیم. برای نمونه، ابن جوزی در نقد حدیث وزارت ابوبکر و عمر، گفته است: «هَذَا حَدِيثٌ مَوْضُوعٌ وَضَعَهُ زَكْرِيَّا بْنُ دُرَيْدٍ» (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۳۲۵).

پیش از بیان بحث اصلی به ذکر چند نکته به عنوان پیش نیاز اشاره می شود:

۱- مراد از جعل، وضع و ... همان دروغ است، اما نه هر دروغی، بلکه دروغی که به نام یکی از بزرگان دین گفته شود. کتب لغت برای ریشه «وضع» معانی مختلفی از جمله حطّ (پایین آوردن) (ابن فارس، بی تا، ۶: ۱۱۷) اسقاط (انداختن) (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۲۴)، الصاق و اختلاق (تراشیدن و جعل نمودن) (همان، ۵۱۷) را بیان کرده اند. بنابراین، حدیث موضوع به حدیثی گفته می شود که کسی آن را جعل کرده و تراشیده و به بزرگی چسبانده است و از این رو، از درجه اعتبار پایین افتاده و دور انداخته شده است.

۲- درباره این که احادیث جعلی از چه زمانی در میان مسلمانان پیدا شدند، اختلاف است. بیشتر دانشمندان شیعه و برخی از عامه بر این باورند که روایت متواتر «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعِدًّا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ هر کس عامدانه بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۶۴؛ بخاری، ۴۱۰ق، ۲: ۳۷۵) آشکارا نشان می دهد که آغاز این پدیده شوم، همان زمان پیامبر (ص) بوده است. به ویژه که در کتب شیعه این حدیث با عبارت «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ؛ کسانی که بر من دروغ می بندند، زیاد شده اند» آغاز شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۵۸).

۳- ساخت احادیث هم در زمان پیامبر (ص) و هم تا مدت ها پس از ایشان به صورت انفرادی بود. برای نمونه، ابوبکر پس از این که حضرت زهرا (س) فدک را به عنوان ارث درخواست کردند، مدعی شد پیامبر (ص) فرموده است: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ؛ ما گروه پیامبران ارثی از خود باقی نمی گذاریم و آنچه از ما می ماند، صدقه است» (بخاری، ۴۱۰ق، ۵: ۱۹۸). اما با روی کار آمدن معاویه، این کار از حالت فردی خارج و به عنوان یک سیاست بازدارنده ی حکومت در راستای تضعیف مخالفان، به ویژه امیرالمؤمنین (ع)، به کار گرفته شد. به خاطر همین، معاویه دستور داد احادیث فراوانی در راستای ترور شخصیتی امیرالمؤمنین (ع) ساخته شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۴: ۶۴). البته معاویه به تخریب شخصیت حضرت (ع) اکتفاء نکرد و دستور

به‌ساخت فضائل دروغین برای مخالفان حضرت از جمله ابوبکر، عمر و عثمان نیز داد. ابن‌ابی‌الحدید دستور معاویه در این زمینه را این‌گونه نقل کرده است: «هیچ روایتی را که در مناقب علی (ع) نقل شده، ترک نکنید، مگر آنکه یک روایت نقیض آن بیاورید تا دروغ بودن آن را ثابت کند» (همان، ۱۱: ۴۴).

۴- مقابله با احادیث جعلی از همان زمان پیامبر (ص) شروع شد. حضرت (ص) افزون بر هشدار به مجازات اخروی چنین کاری، برای تشخیص احادیث جعلی به مسلمانان راه‌کار عملی، ارائه نمودند و برای نمونه عرضه احادیث به قرآن را طرح کردند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۷۲). پس از پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) با ادامه‌دادن راه حضرت، هم خودشان به مقابله با احادیث جعلی پرداختند و هم به دیگران در این زمینه آموزش دادند. برای نمونه، پس از این‌که ابوبکر مدعی شنیدن «حدیث ارث» از پیامبر (ص) شد، حضرت زهرا (س) با عرضه این حدیث به قرآن و نشان‌دادن تعارض آن، جعلی بودن آن را نشان دادند (ابن‌ابی‌طاهر، بی‌تا، ۳۱).

به‌مرور در راستای مبارزه با احادیث جعلی و راه‌های شناسایی آن‌ها علمی به‌نام «نقد الحدیث» شکل گرفت. واژه نقد نخست برای دراهم (فراهیدی، بی‌تا، ۵: ۱۱۸) و جداکردن دراهم سره از ناسره و اصلی از تقلبی استفاده می‌شد (ابن‌منظور، بی‌تا، ۳: ۴۲۵) بعدها مجازاً به کسی که شعر شعراء را مورد ارزیابی و اشکال‌گیری قرار می‌داد، ناقد گفتند و کار او را نقد نامیدند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۸۴). تا این‌که این واژه برای احادیث نیز به‌کار گرفته شد و دانشی که در آن احادیث صحیح از ضعیف تمییز داده شده و علل صحت و ضعف آن‌ها را بیان می‌کند، نقد الحدیث نامیده شد (فائز، ۱۳۹۵ش، ۱۸۵).

یکی از مباحث مهم علم نقد الحدیث، بیان معیارهایی برای تشخیص احادیث جعلی می‌باشد که نوع آن معیارها ریشه در آموزه‌های معصومین (ع) دارند. در یک تقسیم‌بندی این معیارها به دو دسته درونی/داخلی و بیرونی/خارجی تقسیم شده‌اند. مراد از نقد درونی، سنجش درون‌مایه حدیث با معیارهای پذیرفته‌شده‌ای همچون نص قرآن، سنت قطعی معصومین (ع)، مسلمات دینی و مذهبی، حکم قطعی عقل و علم قطعی است؛ (مسعودی، ۱۳۹۴ش، ۲۳۰؛ رحمان‌ستایش، ۱۳۹۹ش، ۲: ۱۰) و مراد از نقد بیرونی، یعنی سنجش حدیث با استفاده از اطلاعات بیرونی مانند: آگاهی‌های ما از سند حدیث، منبع و ماخذ حدیث و راه دستیابی به آن، روایان واقع در سند و هرگونه اطلاع بیرونی حدیث مانند اظهار نظرهای روایان قرار گرفته در سند و محدثان بیرون از آن می‌باشد. (همان، ۲۱۷)

۲. روش علامه در نقد احادیث فضائل ادعاشده برای ابوبکر

پس از آشنایی کلی با پیشینه حدیث جعلی، نقد الحدیث و معیارهای نقد احادیث به سراغ الغدیر می‌رویم و روش علامه در نقد درونی و متنی احادیث فضائل را به‌نظاره می‌نشینیم. اما پیش از بیان روش علامه و معیارهای به‌کارگرفته‌شده از سوی ایشان، به‌نکته‌ای مهم که در فرایند نقد احادیث فضائل در الغدیر بسیار موثر و چشم‌گیر هستند، به‌عنوان مقدمه اشاره می‌شود:

۲-۱. علامه و رفع اتهام تعصب‌ورزی از خود

نخستین ادعایی که در پاسخ به‌نقد احادیث فضائل بزرگان یک مذهب توسط مخالفان آن مذهب، مطرح خواهد شد، این است که ناقد به‌خاطر تعصب مذهبی، احادیث را نادرست و جعلی خوانده است. اما علامه کار خود را به‌گونه‌ای آغاز کرده و به‌انجام رسانده که اصلاً نمی‌توان او را متهم به‌تعصب‌ورزی کرد؛ چراکه وی در آغاز کار متعهد می‌شود در این بحث، نخست سخن ائمه فن حدیث اهل سنت را بیاورد، و سپس دیدگاه خود را بیان کند (۷: ۱۱۸). با این کار هم خودش را از اتهام تعصب‌ورزی مبرا کرده و هم به‌مخاطب نشان داده که در ادعاهایش تنها نیست و برخی از بزرگان اهل سنت نیز با او هم‌عقیده‌اند. و مهم‌تر اینکه مخاطب اهل سنت وقتی می‌بیند برخی از مشهورترین احادیث فضائل ابوبکر توسط بزرگان مذهب خودش، جعلی دانسته شده، هم از تعصبش کاسته می‌شود و هم در گام‌های بعدی همراهی بیشتری با علامه خواهد داشت. برای نمونه وی بحث خود را در نقد احادیث با فضائل پایین و نقل قولی از فیروزآبادی در «سِفْرُ السَّعَادَةِ» آغاز می‌کند:

- «أَنَّ اللَّهَ يَتَجَلَّى لِلنَّاسِ عَامَّةً وَلَا يُبَيِّنُ بَكْرٍ خَاصَّةً؛ خَدَاوَنَد [در قیامت] بَرای مَرَدَم بَه‌صُورَت عَمُومِی و بَرای اَبُوبَکَر بَه‌صُورَت اِخْتِصَاصِی تَجَلَّى می‌کَنَد»؛
 - «مَا صَبَّ اللَّهُ فِي صَدْرِي شَيْئًا إِلَّا وَصَبَّهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ؛ خَدَاوَنَد دَر سَیْنَهُ مَن چیزی را نَرِیخَت مَگَر آن‌کِه هِمَان چیزی را دَر سَیْنَهُ اَبُوبَکَر نِیَز رِیخَت»؛
 - «كَانَ (ص) إِذَا اِسْتَأَقَّ الْجَنَّةَ قَبْلَ شَيْبَةَ أَبِي بَكْرٍ؛ هِرگَاه پِیَا مَبر مَشْتَأَق بَه‌شَت می‌شَد، رِیش اَبُوبَکَر را می‌بُوسِید»؛

- «أَنَا وَأَبُوبَكْرٍ كَفَرَسَى رَهَانٍ؛ مَن و اَبُوبَکَر هِمَانَد دَواسِب مَسَابِقَه [با هم برابر] هَسْتِیم»؛
 - «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا اِخْتَارَ الْأَرْوَاحَ اِخْتَارَ رُوحَ أَبِي بَكْرٍ؛ هِنگَامِی کِه خَدَاوَنَد خَواست ارواح را بَرگَزِند، رُوح اَبُوبَکَر را بَرگَزِید».

علامه از فیروزآبادی که خودش را از نوادگان ابوبکر می‌دانسته و از این‌رو، لقب «صدیقی» را برای خودش برگزیده، نقل می‌کند که درباره این سخنان گفته است: «أَمْثَالُ هَذَا مِنَ الْمُفْتَرِيَاتِ الْمَعْلُومِ بَطْلَانُهَا بِبِدْيَةِ الْعَقْلِ؛ این احادیث از دروغ‌هایی است که نادرست‌بودنشان به حکم بدیهی عقل، آشکار می‌باشد». وی سپس قول عجلونی، دیگر دانشمند اهل سنت را در «كَشْفُ الْخَفَاءِ وَمُزِيلُ الْإِلْبَاسِ عَمَّا إِشْتَهَرَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ» در رابطه با جعلی بودن این احادیث می‌آورد (۷: ۱۱۸). سپس اشاره می‌کند که سیوطی نیز در کتاب «اللَّكَّائِي الْمَصْنُوعَةِ» سی فضیلت ابوبکر را آورده و همه را جعلی دانسته است (۷: ۱۱۹).

۲-۲. نقد کلی و جزئی احادیث فضائل ابوبکر

علامه در نقد این احادیث از دو گونه نقد استفاده کرده است؛ که ما از آن‌ها با عنوان نقدهای کلی و جزئی یاد می‌کنیم. با توجه به کمی نقدهای کلی، کار خود را با ذکر آن‌ها آغاز می‌کنیم.

۲-۲-۱. نقد کلی احادیث فضائل ابوبکر

مراد از نقد کلی، نقدی است که اختصاص به حدیث خاصی ندارد و همه و یا تعداد قابل توجهی از احادیث فضائل یک شخص را اعتبارسنجی می‌کند. در نقطه مقابل نقد جزئی را داریم که تنها به یک یا چند روایت اختصاص دارد. نقدهای کلی علامه بر این پایه هستند:

۲-۲-۱-۱. تبیین شخصیت ابوبکر با قطع نظر از فضائل مورد اختلاف

علامه پیش از نقد متن احادیث فضائل ابوبکر (نقد جزئی) در گام نخست به بیان زندگی و شخصیت ابوبکر می‌پردازد. هدف وی این است که نشان دهد با قطع نظر از احادیث مورد مناقشه فضائل ابوبکر، او دارای چه شخصیتی بوده است (۷: ۹۷). این تبیین شخصیت به او کمک می‌کند تا به سراغ هر حدیثی رفت، ببیند آیا آن فضیلت در حدواندازه شخصیت ابوبکر هست یا نیست؟ برای نمونه، علامه گزارشی از خشونت‌های ابوبکر برای رسیدن به حکومت، از جمله هجوم به خانه وحی را از منابع اهل سنت ارائه داده است؛ (۷: ۱۰۸-۹۹) ارائه‌ای که بعدها در نقد احادیث مشروعیت خلافت ابوبکر از آن بهره می‌برد و یا با ذکر قماربازی و باده‌گساری او چه پیش از اسلام

و چه پس از آن و پیش از نزول سومین آیه حرمت (المائده: ۹۰) از کتب اهل سنت، به نقد احادیثی پرداخته که در آن‌ها ادعا شده ابوبکر هیچ‌گاه شراب نخورده است. (۷: ۱۳۰) و یا برای نشان دادن میزان علم ابوبکر و نقد احادیثی که در این زمینه هستند، به موارد زیر از کتب اهل سنت، اشاره کرده است: ندانستن معنای واژه «أب» در قرآن (عبس: ۳۱)، واژه‌ای که نه ناشناخته بوده و نه قلیل‌الاستعمال (۷: ۱۳۸)؛ ندانستن معنای واژه «کلاله» (۷: ۱۴۰)؛ شمار اندک روایات نقل شده از او (۱۴۲ روایت)؛ جهل به احکام ساده‌ای همچون ارث مادر بزرگ از نوه (۷: ۱۶۳)، حد دزد (۷: ۱۷۷) و ... و یا بر اساس کتب اهل سنت، گزارشی از فرارهای ابوبکر از جنگ‌ها ارائه داده و زمینه را برای نقد احادیث شجاعت او آماده کرده است. (۷: ۲۹۱) و یا با اثبات نزول آیه اول سوره حجرات درباره ابوبکر و عمر (۷: ۲۹۹)، و ... (۷: ۳۰۰) روایات ستایش‌کننده اخلاق او را دچار چالش کرده است. بنابراین، علامه در یک نقد کلی، شخصیت ابوبکر را از کتب اهل سنت نشان می‌دهد تا مخاطب خود قضاوت کند که آیا شخصی با چنین خصوصیتی، می‌توانسته دارای این فضائل باشد؟ (۷: ۱۲۷) مولف در همین زمینه گفته است: «توشه‌ای است که کاوشگران را از حدود شخصیت خلیفه آگاه می‌سازد و میزانی است که به وسیله آن می‌توان قالی را از غالی، باز شناخت و هم کسی را که در شناساندن او پای از مرز اعتدال بیرون نمی‌نهد از دیگری که بر وی بیداد می‌کند. تا بتوانیم گزاره‌گویی در ثناخوانی بر وی را از زیاده‌روی در ستم بر او بازشناسیم» (۷: ۳۲۰).

۲-۱-۲-۲. نشان دادن شباهت فضائل ادعاشده برای ابوبکر با فضائل اهل بیت و پیامبران (ع)

نقد کلی دیگری که علامه از آن بهره برده، نشان دادن شباهت احادیث فضائل ابوبکر با احادیثی است که در شأن و منزلت دیگران نقل شده است. به‌باور علامه سر رشته این شباهت‌ها که در بیشتر فضائل ادعاشده برای ابوبکر هویدا است را باید در نزد جاعلین احادیث یافت؛ چراکه یکی از شگردهای جاعلین احادیث، نسبت دادن فضائل پیامبران و اهل بیت (ع) به بزرگان مذهبشان است. علامه معتقد است که هیچ فضیلتی از پیامبران و اهل بیت (ع) نیست مگر این‌که دلبستگی به این مذهب، کسی را در آن فضیلت با آن بزرگواران شریک کرده‌اند. (۸: ۷۱) بنابراین، از نگاه علامه یکی از راه‌های آسان شناسایی فضائل جعلی، آمدن آن‌ها در احادیث صحیحی درباره دیگران است؛ البته احادیثی که برخلاف احادیث جعلی اختصاص به یک فرقه خاص ندارد و به‌صورت مشترک از پیامبر خدا (ص)

نقل شده است. احادیثی همچون «اشباح خمس»، «شان نزول آیه ۲۷۴ سوره بقره»، «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ»، «أَوَّلُ مَنْ صَلَّى» و... از همین قبیل هستند (رک: کتاب احادیث و ازگونه).

۲-۲-۲. نقد جزئی احادیث فضائل ادعاشده برای ابوبکر

مراد از نقد جزئی بررسی احادیث به صورت مجزا و نشان دادن میزان اعتبار هر یک به صورت مستقل است. علامه خود به برخی از معیارهایی که در سنجش احادیث مد نظر داشته، اشاره کرده است: «وَمِنْهَا مَا هُوَ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ بِالْوَضْعِ، أَوْ يُخَالِفُ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ، وَيُكَذِّبُ الْعَقْلَ وَالْمَنْطِقَ وَالطَّبِيعَةَ» (۷: ۱۴۶). معیارهای دیگر علامه در نقد متن احادیث بر این پایه هستند: «... لِبِدَاهَةِ الْكُذْبِ فِيهِ، وَرِكَةٍ لَفْظِهِ، وَوُضُوحِ الْإِخْتِلَاقِ فِي مَعَانِيهِ وَالْفَازِظِهِ، وَظُهُورِ التَّهَافُتِ بَيْنَ جُمَلِهِ» (۷: ۱۵۲). علامه گاهی روشن بودن متن حدیث در غلورا بهترین نشانه جعلی بودن آن می‌داند. برای نمونه، وی حدیثی را که حاکم در مستدرک آورده و مدعی شده پیامبر (ص) درباره ابوبکر و عمر فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آيَّدَنِي بِكُمَا؛ خَدَا رَا سِپَاسَ كِه مَن رَا بِه وَاسَطَه شِمَا دُو نَفَر تَايِيد و حَمَايَت كَرَد» از همین قبیل می‌داند. علامه پس از اشاره به ضعف سندی این روایت و معرفی راویان ضعیف آن، گفته است: «هَذَا مُجْمَلُ الْقَوْلِ فِي رَجَالِ سَنَدِ الرَّوَايَةِ، وَ أَمَّا مَتْنُهُ فَكَمَا تَرَى آيَةً فِي الْعُلُوِّ؛ اِيْن سَخْن كَوْتَاهِي بُوْد دَر بَارِه رَاوِيَان سَنَد اِيْن رُوَايَت، اَمَا وَضْعِيَت مَتْنَش هَمَان طُور كِه خُوْد ت مِي بِيْنِي دَر اَعْرَاق و مَبَالِغِه أَشْكَار اَسْت» (۷: ۴۰۳).

البته جا داشت علامه در این جا به فرارهای مکرر آن‌ها اشاره کند و از ناقل این حدیث بخواهد دست‌کم یکی از موارد یاری پیامبر (ص) را بیان کند؛ تا همگان بفهمند که مدعی چیزی در چنته ندارد (رک: شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ق، ۱۳: ۲۸۱). بنابراین، مهم‌ترین معیارهای نقد درونی احادیث از نگاه علامه بر این پایه هستند:

۱. مخالفت با قرآن؛
۲. مخالفت با سنت پیامبر (ص)؛
۳. مخالفت با عقل و منطق؛
۴. مخالفت با علم یا به قول علامه طبیعت؛
۵. بداهت حدیث در دروغ؛
۶. رکاکت لفظ؛
۷. وضوح اختلاق در معنا و الفاظ حدیث؛
۸. ظهور در غلو.

در ادامه، روش نقد با این موارد مورد بررسی قرار گرفته و برای هر کدام احادیثی به عنوان نمونه بیان خواهد شد:

۲-۲-۱. مخالفت با قرآن

مطابق روایاتی که به قولی در حد تواتر معنوی یا اجمالی اند (احمدی، عرضه حدیث بر قرآن، ۱۳۲)، قرآن به عنوان معیار تشخیص حدیث صحیح معرفی شده است. این معیار در احادیث فریقین آمده است:

- امام صادق (ع): «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ هر چیزی باید به قرآن و سنت برگردد. هر حدیثی که موافق قرآن نیست، هر چند ظاهری آراسته دارد ولی دروغ است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۷۳).

- ابن عباس: «إِذَا سَمِعْتُمُونِي أُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ تَجِدُوهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَوْ حَسَنًا عِنْدَ النَّاسِ، فَأَعْلَمُوا أَنِّي قَدْ كَذَبْتُ عَلَيْهِ؛ هرگاه شنیدید که من از پیامبر خدا (ص) حدیثی نقل می‌کنم اما آن را در کتاب خدا نیافتید، بدانید که من بر پیامبر خدا دروغ بسته‌ام» (دارمی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۴۷۷).

علامه در موارد متعددی از این معیار بهره برده و به کمک آن، حدیث سره را از ناسره تمییز داده است. برای نمونه، علامه دو حدیث «إِنَّمَا حَرُّ جَهَنَّمَ عَلَيَّ مِثْلُ الْحَمَامِ؛ داغی دوزخ برای امت من، به اندازه داغی حمام است» و «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِكَاءِ الْحَيِّ؛ مُرْدَه به خاطر گریه زنده [خویشاوندانش] عذاب می‌شود» را که به مناسبت ذکر کرده، به خاطر مخالفت با آیات فراوانی از قرآن ضعیف می‌داند (۷: ۱۵۲ و ۱۵۴). از جمله احادیث فضائل که علامه آن‌ها را به خاطر مخالفت با قرآن، مردود دانسته به سه مورد اشاره می‌شود:

الف. حدیث حرکت خورشید به واسطه قسم‌دادنش به نام ابوبکر

در کتب اهل سنت از جمله «عُمْدَةُ التَّحْقِيقِ فِي بَشَائِرِ آلِ الصِّدِّيقِ» تالیف عبیدی مالکی به پیامبر (ص) نسبت داده شده که فرموده‌اند: «خورشید هر روز بالای کعبه می‌ایستد و می‌گوید: من از خدا شرم دارم که چون به کعبه رسیدم از آنجا بگذرم. ملائکه خورشید را می‌کشند تا از فراز کعبه بگذرد اما او حرکت نمی‌کند. در این هنگام خدا به ملائکه الهام می‌کند که به خورشید بگویند: ای خورشید، به آبروی ابوبکر که نام او بر چهره‌ات نگاشته شده، به گردشی که داشتی ادامه بده. خورشید به محض شنیدن این نام حرکت می‌کند» (۷: ۳۲۰).

به باور علامه این حدیث، جعلی است؛ چراکه با آیات مختلفی از قرآن از جمله ۳۸ و ۴۰ سوره یس مخالف است. مطابق قرآن خورشید همواره در مدار خود شناور بوده و به‌سوی قرارگاهش در حرکت است. با این وجود چگونه می‌توان از سرکشی هر روزه خورشید سخن به‌زبان آورد؟!

ب. حدیث چربیدن کفه ابوبکر، عمر و عثمان بر کفه امیرالمؤمنین (ع)

در «مِرْقَاةُ الْوُصُول» از ترمذی نقل شده است: «پیامبر (ص) هر روز پس از نماز صبح می‌فرمودند: کدام یک از شما دیشب خوابی دیده؟ مردی عرض کرد: من دیدم که گویا ترازوی آوردند و شما را در یک کفه آن نهادند و ابوبکر را در کفه دیگر؛ کفه شما بر ابوبکر چربید. سپس شما را برداشتند و عمر را به‌جای شما آوردند؛ این بار ابوبکر بر عمر چربید. آن‌گاه عثمان را به‌جای ابوبکر گذاشتند و این بار عمر بر عثمان چربید. سپس علی (ع) را به‌جای عمر آوردند و این بار عثمان بر علی (ع) چربید؛ سپس ترازو را برداشتند» (۷: ۴۱۶).

یکی از اشکالات علامه به این حدیث، مخالفت آن با قرآن است؛ چراکه مطابق آیه مباحله، امیرالمؤمنین (ع) نفس پیامبر (ص) هستند. پس چرا امیرالمؤمنین (ع) در این حدیث از پیامبر (ع) جدا شده است؟! مگر می‌شود نفس پیامبر (ص) با خود پیامبر (ص) به‌چهار مرتبه تفاوت داشته باشد؟! (۷: ۴۱۶).

ج. حدیث تقدم گواهی ابوبکر بر گواهی جبرئیل (ع)

حدیث دیگری که علامه آن را به‌خاطر مخالفت با قرآن، جعلی دانسته، این حدیث است: «پیامبر (ص) خواست بر جنازه مردی نماز بخواند. اما جبرئیل (ع) عرض کرد: بر او نماز نخوان. سپس ابوبکر آمد و عرض کرد: بر او نماز بخوان؛ زیرا من جز خوبی از او ندیدم. جبرئیل (ع) دوباره آمد و عرض کرد: بر او نماز بخوان؛ چراکه گواهی ابوبکر بر گواهی من مقدم است» (۷: ۳۲۹).

علامه این حدیث را نیز با آیه‌هایی همچون «يُفَعَّلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ فرشتگان کاری را که به‌آن امر شده‌اند، انجام می‌دهند» (النحل: ۵۰؛ التحریم: ۶) مخالف می‌داند؛ چراکه مطابق قرآن، گواهی جبرئیل (ع) در حقیقت گواهی خدا است و نمی‌توان مدعی شد که گواهی ابوبکر بر گواهی خدا مقدم است! (۷: ۳۲۹).

۲-۲-۲-۲. مخالفت با سنت قطعی و یا روایات اصح و اقوی

یکی دیگر از معیارهای نقد درونی احادیث، مقایسه درونمایه آن‌ها با احادیث صحیح است. علامه گاه برای نشان‌دادن جعلی بودن یک حدیث، احادیث اصح و اقوی که در کتب اهل سنت خلاف آن حدیث، بیان شده را می‌آورد. در حقیقت، علامه اهل سنت را متوجه تعارض بین دو حدیث از خودشان می‌کند و نیازی به گفتن نیست که در تعارض بین حدیث صحیح و غیر صحیح، تقدم با کدام یک است. در ادامه به برخی از احادیثی که با این معیار نقد شده‌اند، اشاره می‌شود:

الف. نقش بستن اسم ابوبکر بر روی انگشتر پیامبر (ص) به امر خداوند

علامه از صفوری در «تُزْهَةُ الْمَجَالِسِ» این حدیث را نقل کرده است: «پیامبر (ص) می‌خواستند «لا اله الا الله» بر روی انگشترشان حک کنند. ابوبکر آن را به حاکم داد و گفت بر روی آن «لا اله الا الله محمد رسول الله» را حک کن. وقتی ابوبکر انگشتر را نزد حضرت آورد، بر روی آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق». پیامبر (ص) پرسیدند این فزونی‌ها چیست؟ ابوبکر گفت: من خوش نداشتم که میان نام شما و نام خدا جدائی بیاندازم اما مابقی را من نگفتم. خداوند به واسطه جبرئیل (ع) فرمود: اسم ابوبکر را من نوشتم؛ چون او خوش نداشت که میان اسم من و تو جدائی بیفتد؛ من نیز خوش نداشتم که اسم او از اسم تو جدا باشد» (۷: ۳۳۰). به باور علامه این حدیث نه تنها با تاریخ قطعی، بلکه با سنت قطعی و احادیث صحیح نیز ناسازگار است. علامه در نقد این حدیث، گفته است: «همه محدثین بی‌چون و چرا برآنند که نقش نگین پیامبر (ص) «محمد رسول الله» بوده است؛ بی‌هیچ افزونی دیگری. بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و نسائی در صحاح از انس بن مالک روایت کرده‌اند: پیامبر (ص) انگشتری از نقره ساخت و بر آن «محمد رسول الله» را حک کردند و فرمودند: هیچ‌کس چنین نقشی را بر انگشتر خود حک نکند. در صحیح بخاری و صحیح ترمذی از انس آمده است که گفت: نقش نگین پیامبر (ص) سه سطر بود: یک سطر محمد (ص) یک سطر رسول و یک سطر الله» (۷: ۳۳۰). علامه پس از نشان‌دادن مخالفت این حدیث با احادیث صحیح‌تر، برای این که کسی مبادا در مقام توجیه این حدیث جعلی بر بیاید، در ادامه دفع دخل مقدر کرده و می‌گوید: اهل سنت متفقند که پیامبر (ص) یک انگشتر بیشتر نداشته است؛ بنابراین، نمی‌توان مدعی شد که انگشتری که داستان در حدیث آمده، انگشتر دیگری بوده است (۷: ۳۳۲).

ب. ابوبکر، اولین مسلمان و اولین نمازگزار

نقل شده که ابوبکر پس از مشاهده درنگ مسلمانان در بیعت با او، برای خود فضائلی همچون «اولین مسلمان بودن» و «اولین نمازگزار» را بیان کرده است. به‌باور علامه ابوبکر هیچگاه به‌چنین مطالبی اشاره نکرده و این‌ها را بعداً عده‌ای ساخته و به‌او نسبت داده‌اند؛ تا مردم گمان کنند در زمان او کسی در درستی این فضائل شکی نداشته است (۷: ۱۲۴).

وی در ادامه به‌نقد این دو فضیلت می‌پردازد و به‌خاطر احادیث فراوان از پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، صحابه و تابعین مبنی بر «اول من اسلم و اول من صلی» بودن امیرالمؤمنین (ع)، آن‌دو را جعلی می‌داند. به‌باور علامه «اگر ابوبکر نخستین مرد مسلمان بود پس چرا پیامبر (ص) در پایان سال ۷ بعثت، فرمود: فرشتگان ۷ سال بر من و علی درود فرستادند چون ما نماز می‌گزاردیم و هیچ‌کس دیگری همراه ما نبود که نماز بخواند. بیش از ۶۰ حدیث صحیح از پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، صحابه و تابعین داریم درباره این‌که علی (ع) نخستین مردی بود که اسلام آورد و نماز گزارد. اگر این دو فضیلت جعلی نیستند پس چرا عباس به‌ابن مسعود گفت: بر روی زمین هیچ‌کس نیست که خدا را با این دین بپرستد مگر محمد، علی و خدیجه (ع)» (۷: ۳۷۶) و در پایان نیز علامه روایت صحیحی را از تاریخ طبری نقل می‌کند که مطابق آن: ابوبکر پس از ۵۰ مرد مسلمان شد (۷: ۱۲۴).

ج. ابوبکر پیرمردی سرشناس و پیامبر (ص) جوانی ناشناس

علامه این حدیث را از انس بن مالک در صحیح بخاری، سیره ابن‌هشام، طبقات ابن‌سعد، مسند احمد، معارف ابن‌قتیبه، سیره حلبی و ... نقل کرده است: «هنگام ورود پیامبر (ص) به‌مدینه، ابوبکر پیرمردی سرشناس بود اما پیامبر (ص) جوانی ناشناس. مردم از ابوبکر می‌پرسیدند: این جوان کیست؟ و او می‌گفت: «راه را به‌من نشان می‌دهد» (۷: ۳۴۶).

نشانه جعلی بودن این حدیث، تعارض آن با حدیث صحیحی که آن‌را خود ابوبکر نقل کرده است. در آن حدیث آمده که پیامبر (ص) به‌خاطر دو سوره مکی هود و واقعه زودتر از موقع پیر شدند تا آن‌جا که این پیری زودهنگام، سبب تعجب دیگران شده بود (۷: ۳۵۰). از این‌رو، چگونه می‌توان مدعی شد که پیامبر (ص) هنگام ورود به‌مدینه جوان بوده‌اند؟!

د. پیامبر (ص) ابوبکر و عمر را برای آموزش به‌جایی نمی‌فرستادند؛ چون آن‌دو، گوش و چشم حضرت بوده‌اند

علامه در نقد این حدیث که آن‌را حاکم در «مُسْتَدْرَك» نقل کرده، پس از اشاره به این‌که ذهبی حکم به بی‌پایگی این حدیث داده است، به احادیث صحیحی که با این حدیث مخالفند، اشاره می‌کند و می‌گوید: وقتی ابوبکر و عمر با توجه به روایات صحیح از مسائل ساده‌ای همچون معنای «أَبُ» (عبس: ۳۱)، حکم «کلاله» و ارث، تفسیر قرآن و ... چیزی نمی‌دانستند، چگونه ممکن بوده پیامبر (ص) بخواهند آن‌ها را برای آموزش به‌جایی بفرستند؟! (۷: ۳۹۷).

از جمله احادیث دیگری که علامه آن‌ها را به‌خاطر مخالفت با احادیث صحیح، جعلی دانسته، می‌توان به «کمک مالی ابوبکر به پیامبر (ص)» (۸: ۷۵)، «ابوبکر تنها مهاجری که پدر و مادرش مسلمان شدند» (۷: ۴۱۷) و «امیرالمومنین (ع) و مدح ابوبکر به‌خاطر این‌که پیامبر (ص) او را به‌جای خودشان به‌نماز فرستادند» (۸: ۵۴) اشاره کرد. امینی در نقد این احادیث به احادیث متعددی اشاره می‌کند که همگی با این روایات متعارض‌اند (۷: ۴۱۸، ۸: ۵۵ و ۸: ۷۶-۷۹).

البته علامه نه تنها تعارض بین روایات جعلی را با روایات صحیح نشان داده بلکه گاه تعارض بین روایات جعلی با هم را نشان می‌دهد تا ثابت کند که جاعلین، مطالب ضدّ و نقیضی را جعل کرده‌اند. در روایتی از قول پیامبر (ص) آمده است که «اگر می‌خواستم غیر از خدا دوستی برگزینم، او ابوبکر بود» و این یعنی حضرت ابوبکر را به‌دوستی برنگزیده است؛ اما روایات دیگری هم جعل شده که در آن‌ها آمده «پیامبر (ص) ابوبکر را به‌عنوان دوست خود برگزیده است»؛ علامه در مقام نقد می‌گوید: بالاخره پیامبر (ص) او را برگزید یا برنگزید؟! (۸: ۵۲).

ه. مخالفت با عقل

درون‌مایه هر حدیث از سه حال خارج نیست: عقل‌پذیر، عقل‌گریز و عقل‌ستیز. مخالفت حدیث با بدیهیات عقلی نشانه جعلی بودن آن است. از این‌رو، یکی از معیارهای مورد توجه علامه، مخالفت حدیث با عقل است. برای نمونه، عقل به‌صورت قطعی حکم به عدالت خداوند می‌کند. از این‌رو، حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ» چون مخالف با عدل الهی است، جعلی می‌باشد (۷: ۱۵۲). یکی از احادیثی که علامه آن را به‌خاطر مخالفت با عقل، جعلی دانسته، حدیث مسند احمد درباره «دفاع فرشته

از ابوبکر» است (۸: ۴۶). به باور علامه این حدیث جعلی است؛ زیرا دفاع فرشته به گونه‌ای که نه ستم‌گر آن را بشنود تا مُتَبَّه شود و نه ستم‌دیده بشنود تا دلش خنک شود و نه هیچ‌کس دیگر، چه فائده‌ای بر آن مترتب است؟ (۸: ۴۹).

۲-۲-۳. مخالفت با وجدان آدمی

وجدان، نیرویی در درون انسان است که رفتار او را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نیروی درونی همچون یک قاضی بی‌طرف، پس از تجزیه و تحلیل گفتار و کردار آدمی، به خوبی و بدی، و یا درستی و نادرستی آن‌ها حکم می‌کند. علامه گاه پس از بیان ضعف سندی روایت و وجود راویان ضعیف، دروغ‌گو و مدلس، از نقد متنی خودداری می‌کند و آن را به وجدان مخاطب خود ارجاع می‌دهد و آن را بهترین داور می‌داند. برای نمونه، خطیب بغدادی در تاریخش از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که حضرت فرموده‌اند: «شنیدم پیامبر (ص) به ابوبکر فرمود: ابوبکر! خداوند به من پاداشی برابر با پاداش همه کسانی داده که از آغاز خلقت آدم (ع) تا هنگام بعثت من به او گرویده‌اند؛ و خداوند به تو پاداشی برابر با پاداش همه کسانی داده که از آغاز بعثت من تا قیامت به او گرویده‌اند». علامه پس از اثبات ضعف سندی روایت، در مقام نقد متنی این حدیث به همین جمله بسنده می‌کند: «هَذَا شَأْنُ سَنَدِ الرَّوَايَةِ، وَأَمَّا مَتْنُهُ فَضَمِيرُكَ الْحُرِّ نَعَمَ الْحَكْمُ فِيهِ؛ این وضع سند روایت می‌باشد اما درباره متن آن، وجدان آزاد تو بهترین داور است» (۷: ۴۱۳). چنانچه گاه ظهور حدیث در جعلی بودن به اندازه‌ای است که علامه نیازی به نقد آن نمی‌بیند و قضاوت را به وجدان خواننده وا می‌گذارد. حدیث پایین را صفوری در نزهة المجالس آورده است: «... به فرشته نزدیک شد و گفت: آیا می‌دانی در این سه هزار سال، با نیروی هزار فرشته و پروبال هزار پرنده، چقدر از بهشت را پرواز کرده‌ای؟ گفت: نه. گفت: هنوز بیش از یک‌ده هزارم آنچه خدا برای ابوبکر آماده کرده، نرفته‌ای» (۷: ۳۳۳). علامه در نقد این حدیث افزون بر نقد سندی می‌گوید: «من حساب این روایت را به جوانان هوشیار امروزی که در گوشه و کنار جهان از مدارس عالی‌ه فارغ‌التحصیل شده‌اند، وا می‌گذارم» (۷: ۳۳۴).

۲-۲-۴. مخالفت با علم

یکی دیگر از معیارهای نقد احادیث فضائل، میزان مطابقت آن‌ها با یافته‌های قطعی علمی همچون علوم نقلی و تجربی است. این معیار نشان می‌دهد که ناقد حدیث

نباید همه حواسش متوجه علوم نقلی باشد، بلکه لازم است با توجه به درونمایه حدیث، از علوم تجربی نیز استفاده کند.

۲-۲-۲-۴-۱. مخالفت با علم تاریخ (مسلمات تاریخی)

یکی از اموری که علامه در نقد احادیث زیاد بهره برده، استناد به رویدادهای مسلم تاریخی است که نشان‌دهنده تبخیر ایشان در این علم نیز می‌باشد. برای نمونه، وی از وقوع امور پایین نتیجه گرفته که احادیث فضائل ابوبکر جعلی هستند و حتی خود او نیز از آن‌ها خبر نداشته است: تصمیم ابوبکر مبنی بر تطمیع عباس، عموی پیامبر (ص) و جداکردن او از امیرالمؤمنین (ع)؛ بیعت افراد اندکی با او در سقیفه؛ خودداری سران مهاجر و انصار از بیعت با ابوبکر؛ اظهار تعجب عده‌ای از رسیدن حکومت به ابوبکر (۷: ۱۲۵ و ۱۲۶). به‌باور علامه اگر احادیث فضائل ابوبکر، حقیقت داشتند، دیگر نه او نیازمند رشوه‌دادن به عباس بود و نه دیگران از شنیدن خبر خلافت او متعجب می‌شدند. در حدیثی دیگر آمده که ابوبکر مسن‌ترین صحابه بوده است. علامه با مراجعه به کتب تاریخ صحابه و بیان نام ۴۰ نفر از صحابه‌ای که مسن‌تر از ابوبکر بوده‌اند، جعلی بودن این حدیث را نشان داده است (۷: ۳۷۷).

یکی از احادیثی که به‌باور علامه مخالفت آن با تاریخ مسلم، خبر از جعلی بودنش می‌دهد، بر این پایه است: «هنگام مهاجرت به مدینه، ابوبکر پیرمردی سرشناس بود و پیامبر (ص) جوانی ناشناس بود» (۷: ۳۴۶). قبلاً گذشت که این حدیث با احادیث صحیح مخالف است. اما علامه به‌همین یک اشکال بسنده نکرده و با بیان فهرستی از شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این حدیث نمی‌تواند درست باشد:

- مردم مدینه در دو بیعت عقبه اول و دوم پیامبر (ص) را دیده و با ایشان بیعت کردند؛ پس چگونه آن‌ها حضرت (ص) را نشناختند اما ابوبکر را شناختند؟!؛
- پیش از ورود پیامبر (ص) به مدینه، شماری از مسلمانان وارد این شهر شده بودند؛ چطور با وجود آن‌ها کسی حضرت (ص) را نشناخت و گمان کردند حضرت (ص) راهنمای ابوبکر هستند؟!؛

- مدینه شهر بستگان مادری پیامبر (ص) بوده است؛

- توقف یک هفته‌ای پیامبر (ص) در نزدیکی مدینه و استقبال باشکوه از ایشان در بدو ورود؛

- عدم تقارن جوانی پیامبر (ص) با پیری ابوبکر (۷: ۳۵۰).

حدیث دیگری که با همین معیار نقد شده حدیث «همراهی ابوبکر با پیامبر (ص)

در سفر شام و بشارت بحیرا به خلافت ابوبکر» است. این حدیث نیز مخالفت‌های متعددی با تاریخ دارد. برای نمونه، در روایت آمده که ابوبکر در آن زمان صاحب بلال حبشی بوده؛ حال آن که بلال اصلاً در آن زمان به دنیا نیامده بود. در ضمن، طبق کتب اهل سنت ابوبکر پس از بعثت، بلال را می‌خرد (۷: ۳۷۵).

مخالفت احادیث با فضای صدور ادعاشده برای آن‌ها نیز مورد توجه علامه بوده است. از این رو، علامه گاه در نقد حدیث از رسوم زمان صدور ادعاشده برای روایات کمک گرفته است. در حدیثی که در کتبی همچون الریاض النضرة، أسد الغابة، تاریخ ابن کثیر، الصواعق المحرقة، تاریخ الخلفاء، الخصائص الكبرى و... آمده، ادعا شده ابوبکر میان پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) واسطه شد تا آن‌دورا به همسری هم درآورد (۷: ۳۶۵). امینی در نقد این حدیث، می‌گوید: «پذیرفته نیست جوانی کم سن و سال [یعنی ابوبکر که در آن زمان جوان بوده است] واسطه شود برای همسری مردی بزرگ همچون پیامبر (ص) و زنی از خاندان بزرگی و سروری همچون خدیجه (س)؛ آن‌هم در حالی که داماد، عموهای هم چون عباس، حمزه (ع) و ابوطالب (ع) از بزرگترین و ارجمندترین مردمان دارد» (۷: ۳۶۷).

سرّ منافات احادیث جعلی با مسلمات تاریخی و عدم سازگاری آن‌ها با فضای صدور ادعایی، این است که این احادیث بعدها و توسط کسانی ساخته شده‌اند که در عصر و مصر ادعاشده در احادیث وجود نداشته و طبیعتاً از آن فضا بی‌خبر بوده‌اند.

۲-۲-۲-۲-۲. مخالفت با علم تجربی

علامه در نقد احادیث به علوم تجربی نیز توجه داشته است. به باور او برخی از فضائل ابوبکر با مسلمات علوم تجربی سازگار نیستند و از این راه می‌توان پی به جعلی بودن آن‌ها برد. برای نمونه، علامه از «الرّیاضُ النَّضِرَةُ» و «عُمْدَةُ التَّحْقِيقِ» نقل می‌کند که «کبد ابوبکر از خوف خدا آتش می‌گرفت و به خاطر همین در هنگام تنفس از دهان او دود خارج می‌شد» (۷: ۲۹۵). علامه در نقد این حدیث از علوم تجربی بهره برده و می‌گوید: حیات شخصی که کبدش از بین رفته، ممکن نیست (۷: ۲۹۸). چنانچه «اگر این داستان، راست بود باید همه پیامبران (ع) نیز چنین باشند و پیش از همه آن‌ها حضرت محمد (ص)؛ زیرا آنان خدا ترس‌تر از ابوبکر بودند» (۷: ۲۹۶).

۲-۲-۲-۴-۳. مخالفت با علم نجوم

برخی دیگر از فضائل ابوبکر، به‌باور علامه با یافته‌های قطعی علم نجوم سازگار نیست و چاره‌ای نیست مگر جعلی دانستن آن‌ها. در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود:

الف. حرکت خورشید به واسطه قسم دادنش به نام ابوبکر

علامه در نقد این حدیث که متن آن پیشتر گذشت به علم نجوم تمسک می‌کند و به‌خاطر مخالفت آن با یافته‌های قطعی منجمین آن را جعلی می‌داند. چراکه مطابق این حدیث، خورشید به دور زمین می‌گردد، حال آن‌که مطابق علم نجوم زمین به دور خورشید می‌گردد (۷: ۳۲۰).

ب. توسل خورشید به ابوبکر

صفوری در «نُزْهَةُ الْمَجَالِسِ» از پیامبر (ص) نقل کرده که در شب معراج از علت کسوف پرسیدم. خورشید گفت: گاهی به‌خاطر خودبینی در دریا می‌افتم اما با توسل به شما و ابوبکر نجات می‌یابم. علامه پس از بیان اشکالاتی همچون: «مگر خورشید گرفتگی قبل از ابوبکر نبوده است؟!»، مگر خورشید نفس اماره دارد؟!، چرا خورشید پس از یک بار مجازات همان گناه را مدام تکرار می‌کند؟!»، به تعارض این حدیث با علم نجوم اشاره می‌کند و مخاطب خود را به علمای نجوم ارجاع می‌دهد: «أَنَا لَا أَحْكُمُ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ إِلَّا عُلَمَاءَ عِلْمِ الْفَلَکِ سِوَاءَ فِي ذَلِكَ الْقَدَمَاءَ مِنْهُمْ وَ الْمُحَدِّثُونَ» (۷: ۳۸۷).

۲-۲-۲-۴-۴. مخالفت با علم فقه (شریعت اسلامی)

یکی از راه‌های شناخت روایت جعلی، مخالفت آن با احکام قطعی شریعت است. علامه در نقد حدیثی که در آن ادعا شده «ابوبکر تنها مهاجری بوده که پدر و مادرش مسلمان شدند»، پس از بیان اسامی مهاجرینی که هم خودشان و هم پدر و مادرشان مسلمان بوده‌اند، به یک نکته بسیار ظریف که از مسلمات شریعت اسلامی است و همه فرق در آن متفقند (البقره: ۲۵۱)، اشاره می‌کند؛ نکته‌ای که از چشم سازندگان حدیث دور مانده است. گفته‌اند مادر ابوبکر در سال ۶ بعثت مسلمان شد و پدرش در سال ۸ هجرت؛ چگونه یک زن مسلمان ۱۵ سال با یک مرد غیر مسلمان زندگی کرده است؟! (۷: ۴۴۰).

۲-۲-۲-۴-۵. مخالفت با علم کلام (باورهای مسلم اسلامی)

از نگاه علامه یکی از نشانه‌های جعلی بودن حدیث، مخالفت آن با مسلمات کلامی و اعتقادی همه فرق اسلامی است. به عبارت دیگر، اگر حدیثی با اصول بنیادی اعتقادی و نه مسائل جزئی ناسازگار باشد، نمی‌توان آن را پذیرفت (دلبری، ۱۳۹۸ش، ۲: ۱۰). در ادامه به دو نمونه از این احادیث اشاره می‌شود:

الف. حیاء خداوند از دروغ گفتن ابوبکر

«نُزْهَةُ الْمَجَالِسِ» از انس نقل کرده که زنی آمد و گفت: ای پیامبر! در خواب دیدم که نخل خانه‌ام افتاد. پیامبر (ص) فرمود: دیگر شوهرت را نمی‌بینی. زن خوابش را برای ابوبکر نیز تعریف کرد. ابوبکر گفت: همین امشب شوهرت را می‌بینی. چون شب شد همسرش آمد. آن زن نزد پیامبر (ص) رفت و ماجرا را تعریف کرد. جبرئیل (ع) آمد و عرض کرد: محمد! آنچه تو گفتی راست بود ولی خدا از ابوبکر شرم داشت که بر زبان او دروغی گفته شود؛ چون او صدیق است و لذا برای حفظ آبروی او، آن مرد را که مرده بود زنده کرد (۷: ۳۳۴). علامه در نقد این حدیث با استناد به اعتقاد همه مسلمانان به صداقت پیامبر (ص) می‌گوید: در حدیث آمده که چون ابوبکر صدیق بود، خدا نخواست او دروغ گفته باشد، اما پرسش ما این است که مگر پیامبر (ص) صدیق نبود؟ پیامبر (ص) سزاوارتر بود که بر زبانش دروغی گفته نشود یا ابوبکر؟! (۷: ۳۳۵).

ب. اسلام ابوبکر پیش از امیرالمؤمنین (ع)

در حدیثی آمده که ابوبکر در سفری که بحیرا به نبوت پیامبر (ص) بشارت داد، همراه ایشان بوده است و این را به معنای اسلام ابوبکر در آن زمان گرفته‌اند. علامه پس از بیان اشکالات فراوان سندی و متنی این حدیث، در مقام نقد آن به یک نکته کلامی اشاره می‌کند و می‌گوید: از نظر کلامی اطلاع کسی از نبوت پیامبر (ص) در آینده به معنای اسلام آوردن شخص مطلع نیست (۷: ۳۷۲).

۲-۲-۲-۴-۶. مخالفت با علوم قرآنی

مراد از علوم قرآنی مباحثی است متعلق به قرآن از جهت نزول، ترتیب، جمع، کتابت، قرائت، تفسیر، اعجاز و ... (زرقانی، بی تا، ۱: ۲۰). یکی از شاخه‌های علوم قرآنی «علم مکی و مدنی» است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۴). علامه در نقد احادیث از این علم نیز بهره

گرفته و نشان داده که اطلاع ناقد حدیث از مباحث علوم قرآنی نیز ضروری است. وی برخی از فضائل ابوبکر را به خاطر منافات با ویژگی مکی و مدنی بودن رد کرده است:

الف. نزول آیه ۲۷۴ سوره بقره در شأن ابوبکر

در حدیثی که علامه آنرا از تفاسیر بیضاوی و زمخشری نقل کرده، آمده است که پس از انفاق ۴۰ هزار دینار توسط ابوبکر، این آیه درباره او نازل شد. علامه در نقد این حدیث پس از اشاره به ارسال حدیث، نبودنش در منابع متقدم، و روایات کتب اهل سنت که خبر از نزول این آیه در شأن امیرالمؤمنین (ع) می‌دهند، از ویژگی مکی بودن سوره بقره کمک گرفته و گفته است: «مطابق کتب اهل سنت ابوبکر در روز هجرتش به مدینه ۴ تا ۶ هزار درهم داشت. آیه یاد شده نیز در سوره بقره است که اندکی پس از رفتن او به مدینه نازل شد... بنابراین باید پرسید ابوبکر آن ۴۰ هزار دینار را در این مدت کم از کجا آورده بود؟» (۸: ۸۳).

ب. نزول آیه ۱۵ سوره احقاف در شأن ابوبکر و پدر و مادرش

این حدیث در تفاسیر زمخشری، قرطبی، شوکانی و... آمده است. علامه نخست لب به اعتراض می‌گشاید و می‌گوید: «آیا کسی نیست پرسد مگر ۳۰ ماه بودن مدت بارداری و شیرخوردن تنها مخصوص ابوبکر است تا او به ذکر آن در قرآن اختصاص یابد؟» (۷: ۴۴۱) نقد دیگر علامه به این حدیث بر این پایه است: «نمی‌شود هم آیه ۱۵ سوره احقاف که مکی است در حق ابوبکر و پدر و مادرش نازل شود، و هم آیه ۲۲ سوره مجادله که مدنی است؛ زیرا چگونه ممکن است وقتی پدر ابوبکر که در زمان نزول آیه مدنی به پیامبر (ص) فحش داده و ابوبکر به خاطر زدن پدرش ستایش شده است، در زمان نزول آیه مکی هم ستایش شده باشد؟! در ضمن ابوقحافه مطابق ادعای اهل سنت در جریان فتح مکه، مسلمان شده و این یعنی قبل از این تاریخ در مکه بوده است، حال چگونه ممکن است ابوبکری که در مدینه است، پدرش را که در مکه است به خاطر اهانت به پیامبر (ص) کتک بزند؟!» (۷: ۴۴۴).

۲-۲-۲-۴-۷. مخالفت با تجربه

تجربه در لغت به معنای «آزمایش و امتحان» است. گاه صحت و سقم برخی از مطالبی که در احادیث نقل شده‌اند را به آسانی می‌توان با تجربه و آزمایش آنها سنجید. به

عبارت ساده‌تر، مطلب ادعا شده را در بوته آزمایش قرار می‌دهیم تا ببینیم سر بلند بیرون می‌آید یا خیر؟ از جمله اموری که سبب شده علامه حکم به ساختگی بودن حدیثی بدهد، مخالفت آن با تجربه و واقعیت خارجی است:

الف. بیناشدن هر شخص ناینایی با توسل به ابوبکر

حدیث پایین را یافعی در «رَوْضُ الرِّیَاحِینِ» آورده است: «... ابوبکر برخاست و ریش خود در دست کور نهاد و گفت: ریش مرا در راه دوستی محمد (ص) بگیر. آن کور، ریش ابوبکر را گرفت و گفت: پروردگارا تو را به حرمت ریش ابوبکر قسم، مرا بینا کن. خدا او را بینا کرد. جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت: خداوند می‌گوید اگر همه کوران، وی را به ریش ابوبکر قسم می‌دادند، همگی بینا شده و هیچ کوری روی زمین نمی‌ماند» (۷: ۳۲۴).

علامه به خاطر مخالفت این حدیث با تجربه و واقعیت خارجی، حکم به جعلی بودن آن داده و در نقد آن گفته است: «چرا نایناهای اهل سنت، وحی نازل شده در این باره را نادیده گرفته و خدا را قسم نمی‌دهند که چشمان ایشان بینا شود؟!». علامه برخی دیگر از روایاتی که درباره ریش ابوبکر و عمر ساخته شده را نیز نقد کرده است (۷: ۳۲۴).

ب. تغییر چهره شیعیان در هنگام مرگ

در «مِصْبَاحُ الظُّلَامِ» و «نُزْهَةُ المَجَالِسِ» داستانی آمده و در آن ادعا شده است که صورت شیعه در هنگام مرگ، شبیه خوک می‌شود؛ و شیعیان با دیدن این وضعیت، خوشحال می‌شوند؛ چراکه می‌فهمند میت به مذهب تشیع مرده است. در روایت دیگری نیز آمده است: چهره نفرین‌کننده ابوبکر و عمر در قبر شبیه خوک می‌شود. علامه با اشاره به مخالفت این احادیث با واقعیت خارجی، آن‌ها را رد می‌کند و می‌گوید: «مگر شیعه از بین رفته و الان کسی از آن‌ها نمی‌میرد؟!» (۷: ۳۴۶). در حقیقت علامه از نقل‌کنندگان این احادیث گله می‌کند که چرا این حدیث را آزمایش نمی‌کنند تا ببینند صحیح است یا ناصحیح؟

۲-۲-۲-۴-۸. مخالفت با باورهای اهل سنت

معیار دیگری که علامه در نقد احادیث به آن توجه داشته، مخالفت حدیث با باور اهل سنت است. در واقع، علامه دانشمندان اهل سنت را در یک مضیق قرار می‌دهد؛

زیرا آن‌ها یا باید دست از باورشان بردارند یا از این فضیلت ادعاشده برای ابوبکر. برای نمونه، علامه در نقد حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِكُأَاءِ الْحَيِّ» از همین باور استفاده کرده و به انکار این حدیث توسط عایشه که مورد قبول اهل سنت است، اشاره و آن را دلیلی بر نادرستی این حدیث می‌داند (۷: ۱۵۲). برای اطلاع بیشتر درباره این حدیث و سبب صدور آن رک: غروی، فقه‌الحدیث و روش‌های نقد). در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود:

الف. منافات حدیث با منزلت صحابه

علامه از باور اهل سنت به عدالت همه صحابه استفاده می‌کند و در نقد حدیث «تغییر صورت شیعه در هنگام مرگ» می‌گوید: «تشیع از زمان پیامبر (ص) بوده و آیا کسی که این را می‌گوید حاضر است بپذیرد که صورت اصحابی همچون سلمان، ابوذر، مقداد و ... هم به این شکل درآمده است؟!» (۷: ۳۴۶).

ب. مخالفت حدیث با دیگر فضائل ادعاشده اهل سنت

امینی در نقد حدیث چربیدن کفه پیامبر (ص) بر کفه ابوبکر و ... (۷: ۶۱۴) که پیشتر نیز به آن اشاره شد، پس از این که می‌گوید: «اصلاً مگر ابوبکر با پیامبر (ص) قابل قیاس است که بخواهند آن دورا با هم بسنجند؟!»، آن را بر اساس باورهای اهل سنت نیز نادرست می‌داند؛ زیرا فضائل ادعاشده برای ابوبکر و عمر یکی است و غیر از این، فتوحات عمر سبب می‌شود او به باور اهل سنت از ابوبکر فضیلت بیشتری داشته باشد: «بنابراین اگر با ترازویی غیر معیوب بسنجیم، رجحان از آن عمر است، نه ابوبکر» (۷: ۴۱۶). علامه گاه در مقام نقد یک حدیث می‌کوشد با بیان مثال‌های نقض مورد قبول اهل سنت نشان دهد که آن حدیث نمی‌تواند صحیح باشد. برای نمونه، گفته‌اند ابوبکر در سفر بشارت بحیرا به نبوت پیامبر (ص)، همراه حضرت بوده و این یعنی ابوبکر از همان زمان مسلمان شده و اسلام او بر اسلام امیرالمؤمنین (ع) مقدم است. علامه در نقد این حدیث می‌گوید: چرا اطلاع ابوبکر از نبوت پیامبر (ص) در آینده به معنای اسلام او است، اما حضور حضرت ابوطالب (ع) در همان سفر و اطلاع ایشان از بشارت و بیعت ایشان با حضرت (ص) نشانه اسلام ایشان نیست؟! (۷: ۳۷۲) و یا «الرِّيَاضُ النَّصْرَةَ» و «الصَّوَاعِقُ الْمُحَرَّقَةَ» این حدیث را از انس نقل کرده‌اند: «چون خدا آدم (ع) را آفرید، سببی از بهشت را در گلوی وی فشرد. پس پیامبر (ص)، از چکه نخست، ابوبکر از دوم، عمر از سوم، عثمان از چهارم و علی (ع) از پنجم آفریده شد. هنگامی که آدم (ع) از فرمان

پروردگارش سرپیچید، گفت: پروردگارا تو را به آبروی این شیخ‌های پنج‌گانه توبه‌ام را بپذیر و خدا نیز پذیرفت» (۷: ۴۰۳). علامه در مقام نقد این حدیث، پس از اشاره به حدیث صحیحی که این حدیث از روی آن ساخته شده (احادیث واژگونه)، به یک مورد نقض اشاره می‌کند و نشان می‌دهد نه این حدیث واقعیت دارد و نه خود عمر از چنین فضیلتی برای خود خبر داشته است: «اگر عمر این قدر آبرو دارد پس چرا عمر در جریان خشک‌سالی مدینه و درخواست باران، خدا را به‌عباس، عموی پیامبر (ص) قسم داد؟!» (۷: ۴۰۵).

۲-۲-۲-۵. اثبات فضیلت‌نبودن مطلب ادعا شده

گاه علامه با زیر سوال بردن اصل فضیلت‌بودن ویژگی ذکر شده در روایت به نقد آن می‌پردازد. برای نمونه، وی درباره حدیثی که ادعا شده ابوبکر مسن‌ترین صحابه بوده، گفته است: «آیا نباید بپرسیم سال‌خوردگی به‌تنهایی چه فضیلتی برای کسی می‌شود؟» (۷: ۳۸۳).

۳. نتیجه‌گیری

۱- بخشی از احادیث جعلی در راستای فضیلت‌تراشی برای عده‌ای به‌ویژه مخالفان اهل بیت (ع) ساخته شده‌اند. برخلاف تصور برخی که گمان می‌کنند این احادیث ضرر چندانی ندارند، آن‌ها سبب مشتبه‌شدن امر بر مردم شده و در نتیجه، آن‌ها به‌جای پیروی از عده‌ای که شایسته پیروی هستند، به‌سراغ کسانی می‌روند که شایسته پیروی نمی‌باشند. از این‌رو، نقد این احادیث و نشان‌دادن سره آن‌ها از ناسره از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲- یکی از دانشمندانی که در زمینه نقد احادیث فضائل موفق عمل کرده، علامه امینی در الغدیر است؛ چراکه وی با استشهاد به سخنان دانشمندان اهل سنت و استفاده از منابع عامه، هم جدال احسن را رعایت و هم خود را از اتهام تعصب تبرئه کرده است. علامه توانسته با نقدی عالمانه، منصفانه و مودبانه، آن‌هم با استفاده از منابع خود اهل سنت و نظرات دانشمندان این مذهب، بی‌اعتباری بخشی از میراث حدیثی آن‌ها را نشان بدهد و در عین حال، متهم به تعصب‌ورزی نشود.

۳- نقد احادیث ذکر شده توسط مذاهب دیگر در حق بزرگان‌شان، نیازمند احاطه کامل شخص ناقد بر مذاهب مختلف اسلامی و باورهای کلامی، فقهی، حدیثی و... آن‌ها و

همچنین علوم مختلف اسلامی، و حتی گاه علوم تجربی است. و همین ویژگی است که سبب شده علامه در نقد درونی احادیث فضائل ابوبکر، با استفاده از معیارهای مختلف عقلی، تجربی و نقلی بتواند نشان دهد که فضائل ادعاشده برای ابوبکر یا اصلا فضیلت نیستند و یا اگر هستند، به خاطر مشکلات متعدد متنی - همچون مخالفت با نص قرآن، سنت و احادیث صحیح، حکم قطعی عقل، یافته‌های مسلم علوم عقلی، تجربی و نقلی، وجدان، تجربه و واقعیت، شریعت اسلامی، باورهای اهل سنت و ... - قابل اثبات نمی‌باشند.

۴- در نقد احادیث فضائل لازم نیست حتما به صورت موردی ورود پیدا کرد؛ بلکه می‌توان با بیان زندگی افراد، البته به صورت منصفانه، عالمانه، مودبانه و مستند به منابع معتبر، همه روایات فضائل ادعاشده را به صورت یکجا مورد نقد قرار داد. چنانچه نشان‌دادن مشابهت اکثر احادیث فضائل ادعاشده برای بزرگان سائر مذاهب با احادیث فضائل انبیاء و اهل بیت (ع) که مورد اتفاق فریقین هستند نیز در نشان‌دادن ماهیت جعلی آن احادیث موثر است.

۵- در تکمیل این کار پیشنهاد می‌شود نقد سندی احادیث فضائل ادعاشده برای ابوبکر نیز روش‌شناسی شود و افزون بر این، روش الغدير با روش عقبات الانوار مقایسه شود.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، محقق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه‌المرعشی‌النجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌ابی‌طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم، الشریف‌الرضی، بی‌تا.

ابن‌جوزی، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمدعثمان، مدینه منوره، المکتبه‌السلفية، ۱۳۸۶ق.

ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب‌الاعلام‌الاسلامی، بی‌تا.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

احمدی‌نورآبادی، مهدی، عرضه حدیث بر قرآن، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴ش.

امینی، عبدالحسین، الغدير فی‌الکتاب‌والسنة‌والادب، قم، مرکز‌الغدير‌للدراست‌الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.

بخاری، محمد، صحیح‌البخاری، قاهره، وزارة‌الاوقاف، ۱۴۱۰ق.

دارمی، عبدالله، مسند‌الدارمی، محقق: حسین‌سلیم‌دارانی، ریاض، دارالمغنی، ۱۴۲۱ق.

دلبری، سیدعلی؛ امامی، محمد؛ عارفی، محمداسحاق، «اعتبارسنجی خبر واحد در روایات اعتقادی»،

مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۸ش، شماره دوم، صص ۹-۲۹.

رحمان‌ستایش، محمدکاظم؛ شریفی‌اصفهان‌ی، مهین؛ نفیسی، شادی؛ ذوالقدرنیا، سمیه، «آسیب‌شناسی

نقد‌های تاریخی علامه شوشتري در حوزه روایات تفسیری»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۹ش، شماره

دوم، صص ۹-۲۹.

رضازاده‌عسگری، زهرا، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، فصل‌نامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن

اسلامی، ۱۳۸۹ش، شماره ۱، صص ۱۵۵-۱۸۰.

- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، محقق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن، الإقتان، محقق: زمرلی، فواز احمد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- _____، اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه، تحقیق: ابن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- شبییری زنجانی، سیدموسی، جرعه‌ای از دریا، قم، انتشارات کتاب‌شناسی شیعه، بی تا.
- صندوق، محمد، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب الهدایة الکبری»، پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۸۴ش، شماره ۱۶، صص ۱۵-۴۶.
- غروری نائینی، نهله، نقد و بررسی احادیث موضوعه، تهران، نبأ، ۱۳۹۸ش.
- فاتر، قاسم، آشنایی با حدیث شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵ش.
- فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم، هجرت، بی تا.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سمت و دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۴ش.
- مهریزی، مهدی؛ حسینی، سید محمدرضا، «موضوعات‌نگاری در شیعه: توصیف و تحلیل»، علوم حدیث، ۱۳۹۲ش، شماره سوم، صص ۱۱۰-۱۳۲.
- میلانی، سیدعلی، احادیث و ژگونه (بررسی و نقد احادیث و ژگونه در مناقب صحابه)، قم، مرکز تحقیقات اسلامی، بی تا.
- واحدی، محمدتقی و همکاران، الغدیر (ترجمه، ویرایش قدیم)، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.